



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

ماجرای تالیف کتاب صراط مستقیم

تاریخ انتشار: یکشنبه ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۳۶

هو العالی

در میان درس نیز هر وقت مناسبتی پیش می‌آمد، استاد محترم عبارتی از جناب «محبی الدین»، «حکیم سبزواری»، «علامه آیت‌الله طباطبائی»، «علامه آیت‌الله حسینی طهرانی»، «آیت‌الله حسن‌زاده آملی» و «آیت‌الله جوادی آملی» در ابواب مختلف می‌خواندند و به شکل نادرستی تفسیر می‌کردند تا به حاضرین اثبات کنند آراء حکماء و عرفا منافی شریعت است. و گاهی - با کمال تأسف - استهزاء می‌شد و صدای خنده هم مجلس را فرا می‌گرفت.

ماجرای تألیف کتاب صراط مستقیم

متن ذیل بخش آغازین مقدمه استاد حاج شیخ محمد حسن وکیلی است بر کتاب صراط مستقیم که در آن ماجرای تألیف کتاب خویش را به تصویر کشیده است:

از سال‌های آغازین اشتغال به علوم حوزوی، شنیده بودم که گروهی هستند که در قالب و نام مکتب تفکیک مدّعی داشتن نظراتی نو و معارفی ناب و خالص می‌باشند و مکتب حکماء و عرفا را باطل می‌دانند. و همیشه در انتظار بودم که دروس مقدماتی را فراگیرم تا توان مطالعه آراء بزرگان این مکتب را بدست آورم.

بحمدالله پس از مدّتی توفیق یافتم تا در درس «بداية الحکمة» شرکت نمایم. از همان آغاز، روش خویش را مطالعه حکمت همراه با آراء مکتب تفکیک قرار داده و بنا گذاشتم قدم به قدم نقدهای بزرگان تفکیک را مطالعه کنم تا با هر دو نظر آشنا باشم و از اتهام فلسفه‌زدگی نیز دور بمانم. ولی با مراجعه به کتبی چون «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» و «تنبیهاات حول المبدأ و المعاد» می‌دیدم آنچه اساتید ما از فلسفه تقریر می‌کنند با آنچه بزرگان مکتب تفکیک برداشت کرده‌اند، بسیار متفاوت است و نقدهای ایشان فقط به آنچه خود برداشت نموده‌اند وارد است نه آنچه در حکمت متعالیه آمده و اساتید فنّ تقریر می‌کنند.

در طول تحصیل حکمت نیز، سعی می‌کردم کماکان با آثار بزرگان تفکیک مأنوس باشم، شاید آنان نکته‌ای از روایات استفاده کرده باشند که از دید حکماء دور مانده باشد. در این میان در محافل مکرراً نام خطیب توانا جناب حجة‌الإسلام والمسلمین حاج سید جعفر سیدان را می‌شنیدم که در مجالس مختلف مدّعی بطلان مسیر حکمت و عرفان‌اند و گفته می‌شد تألیفاتی هم در این زمینه دارند ولی اثری از ایشان در دست نبود.

حدود دو سال پیش در بازار کتابی دیدم به نام «معاد: سلسله دروس استاد معظم حاج سید جعفر سیدان». آن را خریدم و مطالعه کردم، ولی آن را همچون کتابهای سابق، از مطالب حکمی دور یافتم. با خود گفتم شاید نقص از مقرر محترم کتاب است زیرا خود در آغاز می‌گویند: مطالب کتاب برداشت‌های من از درس‌های معظم‌له می‌باشد. تا اینکه در پایان سال تحصیلی ۱۴۲۶-۱۴۲۵، فرصتی فراهم شد و مدّتی کوتاه در درس معظم‌له شرکت

کردم. متوجه شدم فضای درس با فضای کتاب یکسان است و کتاب مورد تأیید استاد محترم است. تعدادی از آن گاهی در کنار میز ایشان بود و بعد از درس هر کس می‌خواست از طریق یکی از ارادتمندان تهیه می‌کرد. موضوع بحث «بررسی عقائد اختلافی محلّ ابتلاء» بود. در این راستا به نقد نظریه مَلّاصدرا در «مسأله صراط» و اثبات تنافی کامل نظر ایشان با مدارک وحیانی مشغول بودند و همان مطالب کتاب «معاد» را تدریس می‌کردند، ولی متأسفانه آنچه به مَلّاصدرا نسبت داده می‌شد کاملاً بی‌ارتباط با رأی ایشان بود و غالب حاضرین در مجلس درس نیز آشنائی چندانی با حکمت نداشتند.

از طرفی در میان درس نیز هر وقت مناسبتی پیش می‌آمد، استاد محترم عبارتی از جناب «محبی الدین»، «حکیم سبزواری»، «علامه آیت‌الله طباطبائی»، «علامه آیت‌الله حسینی طهرانی»، «آیت‌الله حسن‌زاده آملی» و «آیت‌الله جوادی آملی» در ابواب مختلف می‌خواندند و به شکل نادرستی تفسیر می‌کردند تا به حاضرین اثبات کنند آراء حکماء و عرفا منافی شریعت است. و گاهی - با کمال تأسف - استهزاء می‌شد و صدای خنده هم مجلس را فرا می‌گرفت.

به تقدیر الهی زمان حضور حقیر در مجلس درس ایشان، مقارن بود با حضور دو تن از فضیله فلسفه خوانده که اشکالات متعددی بر ایشان می‌کردند و بحث هر روز از این سو به آن سو می‌شد تا اینکه ایشان بنا بر این گذاشتند که دیگر در درس به اشکال کسی جواب ندهند. حقیر از ایشان تقاضا کردم که بعد از درس فرصتی دهند تا تقریر صحیح فرمایش صدر المتألهین را عرض کنم و اشکالات تقریر ایشان روشن شود و موافقت نمودند. فردا پس از درس در حضور شاگردان ایشان مقداری از مقدمات تقریر فرمایش صدر المتألهین را عرض کردم و در همان جلسه برخی از اشکالات برای خود ایشان روشن شد، ولی عذر آوردند که چون قرار دارند بحث فردا ادامه یابد. من هم تقاضا کردم که فرصت فردا به اندازه کافی باشد تا بحث تمام شود.

در روز بعد بحث را پی گرفتیم، ولی متأسفانه در میانه بحث گفتند: «ادامه بحث در محضر عموم صلاح نیست!» و هر چه خواهش کردم که بحث را ادامه دهند قبول نکردند و از حقیر دعوت کردند که برای بحث خصوصی به منزل ایشان بروم.

حقیر نیز به دو علت این کار را نپذیرفتم:

۱- این نسبت ناصحیح به پاسدار بزرگ مکتب تشیع «صدر المتألهین»؛ در نزد همین جمع داده شده بود؛ لذا دفع آن نیز باید در همان جمع صورت می‌گرفت.

۲- ایشان با وجود ناآشنائی شدید با حکمت، خود را عالم به حکمت می‌دانستند و مجالی برای تفسیر و توضیح چند نکته دقیق بحث نمی‌گذاشتند. هر چه حقیر برای حفظ احترام سیادت و کهنوت ایشان - که در حکم جدّ حقیر هستند - و رعایت آداب بحث، تلاش می‌نمودم، معظّم له نسبت به بنده اینطور نبودند و اجازه تمام کردن جملات را نمی‌دادند، فرمایش خود را تکرار نموده و گاه با جملاتی تحقیر می‌نمودند.

در خلال مدّت کوتاهی که در درس شرکت کردم، مجموعه‌ای از روایات مبحث «صراط» را نیز جمع‌آوری نمودم و پس از انصراف ایشان از بحث، با یادداشت‌هایی درباره اصل بحث، همه را نگهداری کردم.

بعدها مکرراً از طرف ارداتمندان ایشان شنیده شد که می‌گویند: «اگر مدّعیان حکمت چیزی داشتند می‌آمدند و با معظّم له بحث می‌کردند، لیکن همه از بحث گریزانند چون می‌ترسند مغلوب شوند و...».

و از طرفی معظّم له نیز از تبلیغ و ترویج نظرات خویش دست برداشته و با تلاش هر چه بیشتر در مقابله و منازعه با حکمت و عرفان می‌کوشند. و چه بسا این امر سبب مشتبه شدن حق در نگاه حقیقت‌جویان - مخصوصاً جوانان پاک و بی‌اطلاع - می‌گردد.

ایشان نه تنها آراء بلند «صدرالمتألّهین»؛ را خطا و باطل می‌شمردند بلکه در منابر و نوشتجات خود اصرار دارند که نظرات حکمت متعالیه مخالف نصوص و ضروریات دین و به اصطلاح فقهی کفر مسلم است. با وجود اینکه این نظرات مورد تأیید عدّه‌ای از بزرگترین علمای شیعه در سده‌های اخیر همچون مرحوم «آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی کمپانی» و «علامه آیت‌الله طباطبائی» و رهبر فقید انقلاب «حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی» قدس سرّه هم بوده است و نسبت دادن کفر به اعتقادات مسلم این اسطوانه‌های جهان تشیع نابخشودنی است.

...مکتب تفکیک به تقریر مدرّس محترم کتاب «معاد» آمیخته‌ای از خطا و اشتباه در چهار زمینه است:

۱ - عدم شناخت صحیح نسبت به جایگاه نقل و ناآشنائی با تاریخ تدوین حدیث شیعه و اموری که برای استفاده از نقل به آن محتاجیم

۲ - کوتاهی و قصور در بررسی مدارک نقلی

۳ - نگرشی ناصحیح به جایگاه عقل در کشف واقع به اعتقاد به ناکارآمدی آن

۴ - کوتاهی و قصور در فهم کلمات حکماء و براهین عقلی